

خانصالحی و در وی ...
 و در وی ...
 و در وی ...
 و در وی ...
 و در وی ...

در مصر و مالک شدن اوست اطراف شام را با مصر و نواحی او احتمال وقوع و عدم
 وقوع او هر دو میسر و دوشاید محمد علی پاشای مصری باشد که مالک مصر و شامات بمن
 و زنگبار شد اگر چه دول شاه اجتمع نمودند و فغانه دست او را از حجاز و شام کوتاه
 نمودند چنانچه در بهم باریدن تکرک بزرگ است در جزیره روم که بحسب عادت محل
 تعجب باشد خواه بقدر خوف یا کویکتر یا بزرگتر از تخم مرغ باشد و احتمال وقوع و عدم وقوع
 در او میسر و در چنانچه در سنوات سابقه مشاهده شد و شاید باز هم واقع شود و البته عالم
 پانزدهم طلوع نمودن ستاره است در طرف مشرق که روشنی میدهد مثل روشنی در
 ماه و بعد از آن گشیده میشود بحدیکه نزدیک میشود از یکی دو طرف او بهم برسد
 و احتمال دارد که این علامت وقوع یا قده باشد و احتمال وقوع شدن بعد هم
 در او میسر و در سیصد هزار و دویست و شصت و یک هجری داعی مشاهده
 نمودم از سمت قبله چند شب در اول شب روشانی مستطیل بسیار بزرگی حادث
 میشد دیگر معلوم شده که ستاره است یا دنباله ستاره است یا چیز دیگر است شازدهم
 ظاهر شدن آتشی است در سمت مشرق زمین که نامته روز در میان زمین و آسمان
 آفرود شده باشد که محل تعجب و خوف باشد هفدهم آسمان ظاهر شدن بصری
 شدید است که بر اطراف آسمان پهن شود که گویا همه آسمان را گرفته است هجدهم ظاهر شدن
 آتشی است که همه مردمان از مردان و زنان ساکنان در زمین از آن ترسان و
 هراسان و از گنایان و حصیان پشیمان و لرزان شوند و هر کس از اعمال بد خود بدین

جان کینه دوی ...
 و در وی ...
 و در وی ...
 و در وی ...
 و در وی ...

دو صد و ...
 و در وی ...
 و در وی ...
 و در وی ...
 و در وی ...

بدرین دند هب خود پریشان شود نوزدهم مطلق الغان شدن برسان
که هر جا روند و هر چه خواهند کشند بمشخص خارج شدن شان است از سلاطین
و این دو احتمال دارد اول آنکه سلطنت از اتمام و دو دو مان اعجاب منقوض شود
که سلطنتی در میان ایشان بهم نرسد و دیگران در آئینان سلطان شوند و
آنکه بجهت کثرت حرص و طمع که در میان ایشان پیا شد قوری بهم رسانند
که دست نشان دیگران از سلاطین شوند اگر چه بر حق باشند و این را بر طبل
و الله العالم لکامل میت او یکم گشتن اهل مصر است ایرک عظیم خود را با کمال قوت
و شوکت آریست دوم خراب شدن شام است و از او پروان میاید بر علم
و رایت که دورایت او بکثرت مصر و یک رایت کسبت خراسان خواهد رفت
میت تیم دارد شدن سواران است از جانب مغرب زمین و منزل نمودن
ایشان است بجزیره و دمشق میت و چهارم وارد شدن سواران است با
رابطهای میا از طرف خراسان و شاید این چند علامت واقع شده باشند
و چون بلاد مشرق و پاشیده شده اند کسی ندانسته است و بابات سا خراسان
شاید علمهای فاغنه و اوز بکینه اشرف و محمود افغانیه باشند که در زمان
سلط برایشان و بر ایرانیان شدند و شاید بعد از این وقوع میاید میت و تخم
جد شدن نهری است از شط فرات و جاری شدن اوست بکوچهای کوفه
و این علامت ظاهر شده است و الحال هم جاریست بلکه جسم بر روی آب

بدرین دند هب خود پریشان شود نوزدهم مطلق الغان شدن برسان
که هر جا روند و هر چه خواهند کشند بمشخص خارج شدن شان است از سلاطین
و این دو احتمال دارد اول آنکه سلطنت از اتمام و دو دو مان اعجاب منقوض شود
که سلطنتی در میان ایشان بهم نرسد و دیگران در آئینان سلطان شوند و
آنکه بجهت کثرت حرص و طمع که در میان ایشان پیا شد قوری بهم رسانند
که دست نشان دیگران از سلاطین شوند اگر چه بر حق باشند و این را بر طبل
و الله العالم لکامل میت او یکم گشتن اهل مصر است ایرک عظیم خود را با کمال قوت
و شوکت آریست دوم خراب شدن شام است و از او پروان میاید بر علم
و رایت که دورایت او بکثرت مصر و یک رایت کسبت خراسان خواهد رفت
میت تیم دارد شدن سواران است از جانب مغرب زمین و منزل نمودن
ایشان است بجزیره و دمشق میت و چهارم وارد شدن سواران است با
رابطهای میا از طرف خراسان و شاید این چند علامت واقع شده باشند
و چون بلاد مشرق و پاشیده شده اند کسی ندانسته است و بابات سا خراسان
شاید علمهای فاغنه و اوز بکینه اشرف و محمود افغانیه باشند که در زمان
سلط برایشان و بر ایرانیان شدند و شاید بعد از این وقوع میاید میت و تخم
جد شدن نهری است از شط فرات و جاری شدن اوست بکوچهای کوفه
و این علامت ظاهر شده است و الحال هم جاریست بلکه جسم بر روی آب

بدرین دند هب خود پریشان شود نوزدهم مطلق الغان شدن برسان
که هر جا روند و هر چه خواهند کشند بمشخص خارج شدن شان است از سلاطین
و این دو احتمال دارد اول آنکه سلطنت از اتمام و دو دو مان اعجاب منقوض شود
که سلطنتی در میان ایشان بهم نرسد و دیگران در آئینان سلطان شوند و
آنکه بجهت کثرت حرص و طمع که در میان ایشان پیا شد قوری بهم رسانند
که دست نشان دیگران از سلاطین شوند اگر چه بر حق باشند و این را بر طبل
و الله العالم لکامل میت او یکم گشتن اهل مصر است ایرک عظیم خود را با کمال قوت
و شوکت آریست دوم خراب شدن شام است و از او پروان میاید بر علم
و رایت که دورایت او بکثرت مصر و یک رایت کسبت خراسان خواهد رفت
میت تیم دارد شدن سواران است از جانب مغرب زمین و منزل نمودن
ایشان است بجزیره و دمشق میت و چهارم وارد شدن سواران است با
رابطهای میا از طرف خراسان و شاید این چند علامت واقع شده باشند
و چون بلاد مشرق و پاشیده شده اند کسی ندانسته است و بابات سا خراسان
شاید علمهای فاغنه و اوز بکینه اشرف و محمود افغانیه باشند که در زمان
سلط برایشان و بر ایرانیان شدند و شاید بعد از این وقوع میاید میت و تخم
جد شدن نهری است از شط فرات و جاری شدن اوست بکوچهای کوفه
و این علامت ظاهر شده است و الحال هم جاریست بلکه جسم بر روی آب

بسیار است که در کوفه رفته است بلکه شیشهای روی آب روان است که
کوفه و اطرافها و بواسطه آنکه نهر بند و سازا که خرم نموده اند آب از شط جدا شده و
روزها ورشده در میان پایبان افتاده آن صحرای در پشت کربلای مغلالتا پشت
مسجد کوفه را آب گرفته است بلکه بعضی از زمین شهر کوفه را آب فرو گرفته است
و کوفه رو با بادی نهاده است و بواسطه آن آب اطراف او را عراب گرفته اند
و لکن هنوز کوفه آبادان بلدی شده است اگر چه نجف شرف حال شهر کوفه
آبادی است که برج و بارو و قلعه و خندق و عمارات محکم دارد و معتبت و ششم
ظاهر شدن مشیت نغمه شعی نبوت است بدو مع که همیشه ان کتاب سحر
و کفار فساد چاشنی انواع نیرنجات و سحر و طلسمات و اعداد و جادو و سحر
و عیون و باد و تیر و باد و غیره و شجیده پاره از امور غریبه و عجیب مردم ضعیف و نابل
بنایند و مردم را فریب نمایند و این اشخاص اگر مسلمان باشند واجب است
خواهند بود بواسطه سحر ایشان و اگر کافرند لازم است که بکشدند و اما بجهت ادعای
نبوت واجب است که قتل بشود خواه مسلم باشد خواه کافر باشد زیرا که از ضروریات
دین محمدی است که آنحضرت خاتم همه پیغمبران است کسی دیگر بعد از او پیغمبر نخواهد
بود و اگر کسی ادعای پیغمبری نماید لازم است قتل است و چند نفر بعد از رحلت حضرت
ریالت هم ادعای نبوت نمودند که یکی مسیله کذاب و یکی سجاج نام زنی کذاب
بود و آخر مسیله یاوزان نمود و هر دو از درجه پیغمبری در میان ضرب میدان خود

بسیار است که در کوفه رفته است بلکه شیشهای روی آب روان است که
کوفه و اطرافها و بواسطه آنکه نهر بند و سازا که خرم نموده اند آب از شط جدا شده و
روزها ورشده در میان پایبان افتاده آن صحرای در پشت کربلای مغلالتا پشت
مسجد کوفه را آب گرفته است بلکه بعضی از زمین شهر کوفه را آب فرو گرفته است
و کوفه رو با بادی نهاده است و بواسطه آن آب اطراف او را عراب گرفته اند
و لکن هنوز کوفه آبادان بلدی شده است اگر چه نجف شرف حال شهر کوفه
آبادی است که برج و بارو و قلعه و خندق و عمارات محکم دارد و معتبت و ششم
ظاهر شدن مشیت نغمه شعی نبوت است بدو مع که همیشه ان کتاب سحر
و کفار فساد چاشنی انواع نیرنجات و سحر و طلسمات و اعداد و جادو و سحر
و عیون و باد و تیر و باد و غیره و شجیده پاره از امور غریبه و عجیب مردم ضعیف و نابل
بنایند و مردم را فریب نمایند و این اشخاص اگر مسلمان باشند واجب است
خواهند بود بواسطه سحر ایشان و اگر کافرند لازم است که بکشدند و اما بجهت ادعای
نبوت واجب است که قتل بشود خواه مسلم باشد خواه کافر باشد زیرا که از ضروریات
دین محمدی است که آنحضرت خاتم همه پیغمبران است کسی دیگر بعد از او پیغمبر نخواهد
بود و اگر کسی ادعای پیغمبری نماید لازم است قتل است و چند نفر بعد از رحلت حضرت
ریالت هم ادعای نبوت نمودند که یکی مسیله کذاب و یکی سجاج نام زنی کذاب
بود و آخر مسیله یاوزان نمود و هر دو از درجه پیغمبری در میان ضرب میدان خود

بسیار است که در کوفه رفته است بلکه شیشهای روی آب روان است که
کوفه و اطرافها و بواسطه آنکه نهر بند و سازا که خرم نموده اند آب از شط جدا شده و
روزها ورشده در میان پایبان افتاده آن صحرای در پشت کربلای مغلالتا پشت
مسجد کوفه را آب گرفته است بلکه بعضی از زمین شهر کوفه را آب فرو گرفته است
و کوفه رو با بادی نهاده است و بواسطه آن آب اطراف او را عراب گرفته اند
و لکن هنوز کوفه آبادان بلدی شده است اگر چه نجف شرف حال شهر کوفه
آبادی است که برج و بارو و قلعه و خندق و عمارات محکم دارد و معتبت و ششم
ظاهر شدن مشیت نغمه شعی نبوت است بدو مع که همیشه ان کتاب سحر
و کفار فساد چاشنی انواع نیرنجات و سحر و طلسمات و اعداد و جادو و سحر
و عیون و باد و تیر و باد و غیره و شجیده پاره از امور غریبه و عجیب مردم ضعیف و نابل
بنایند و مردم را فریب نمایند و این اشخاص اگر مسلمان باشند واجب است
خواهند بود بواسطه سحر ایشان و اگر کافرند لازم است که بکشدند و اما بجهت ادعای
نبوت واجب است که قتل بشود خواه مسلم باشد خواه کافر باشد زیرا که از ضروریات
دین محمدی است که آنحضرت خاتم همه پیغمبران است کسی دیگر بعد از او پیغمبر نخواهد
بود و اگر کسی ادعای پیغمبری نماید لازم است قتل است و چند نفر بعد از رحلت حضرت
ریالت هم ادعای نبوت نمودند که یکی مسیله کذاب و یکی سجاج نام زنی کذاب
بود و آخر مسیله یاوزان نمود و هر دو از درجه پیغمبری در میان ضرب میدان خود

کتابخانه ملی ایران
 شماره ثبت: ۱۳۰۰
 شماره قفسه: ۱۳۰۰
 شماره کتاب: ۱۳۰۰

چنان میخوردند که گویا هرگز در آن زمین جنبه و دانه کاشته و نبرشته بود حتی همین
 زارهای بیلاجات و قشلاجات آن سرزمین را باقی نگذاشته که در آب و غمخشان
 بود و مات بکلی از یادند و احتمال دارد و بعد از این هم واقع شود العلم عند الله
 اتفاقاً در عالم سحر و چهارم جزیش ششماره قتل و هت و قتل و قتل و قتل و قتل و قتل
 بیست در میان دو طایفه از عجم که عجم بهم آوردند و شش قتل هم یکدیگر را
 مقراض نمایند و ضرب کلاه توب و شنگ نیان و جدان قلعه و ملک
 هست یکدیگر را ضرب کنند و قاتل صفت نمایند با وجود با وجود اینکه هر
 دو طایفه از یک سرخ از مردم باشند از قائلین و مقولین و اخلاقات ایشان
 بر یکدیگر اخلاص دنیای دینه و شهوات نفسانیه شطانیه باشد که با او اطاعت و درین
 سنوات مرتبه بسیار از این مشاهدات شدی و چشم میسختن طایفه و قوی
 بصورت قرده و خازیر و بوب است که این مردم و ناسی که در باطن شیطان
 و الحاس میباشند بحسب صورت میمون و خرس و خوک شوند که در همین دنیا
 دنیچه کثرت خیاث باطن و اعمال زشت خود من بصورت و بدن حیوانات و
 باع درنده صازه شوند و باطن ایشان برهنه شود ظاهر شودی و ششم پروان و شش
 از طاعت اقایان خود گذشته شدن اقایانست بیت غلامان خود و احتمال دارد که
 مراد از غلامان غلامان سپاه و ز خرید باشت یا اینکه چکان و وزیر دستان و سپه سالار
 باشد که اطاعت بزرگان خود را نکنند و ایشانرا خیف و خوار و پند و منزلت نمایند که غیر

کتابخانه ملی ایران
 شماره ثبت: ۱۳۰۰
 شماره قفسه: ۱۳۰۰
 شماره کتاب: ۱۳۰۰

کتابخانه ملی ایران
 شماره ثبت: ۱۳۰۰
 شماره قفسه: ۱۳۰۰
 شماره کتاب: ۱۳۰۰

که بمنزله کشتن ایشان باشد و احتمال دارد که مراد از آقایان علماء و بزرگان دین است
 که این مردم عوام و کوفه طبعیت از رتبه اطاعت و انقیاد ایشان پرورند
 و مقام اذیت و آزار ایشان بر آید چنانچه الحال همین در احوال حضرت خود شاه
 سی و هفتم ظاهر شدن صورت و سینه و دستی است در زد چشمه خورشید و قرص ماه
 که هر مردم او را ملاحظه نمایند و تعجب کرده متفکر شوند و شکی بهمان حال نماند
 و کسی و جدا و راندند و این قریب بطور نور و فرج آرزوست سی و هشتم باریک
 چهارده روز باران پیوسته باشد بر خلاف عادت و این صیغ ما لکی کی در
 فصول گفته خود روایت است و چهار باران پیوسته را میباید و نزول این
 و بروز این مهطاب بجهت پاک نمودن زمین است از کثافات و نجاسات و نجاسات
 ظاهره و باطنه سی و نهم زنده شدن مرده است از قبور خود و بعضی از متقدمین
 و برخی از متاخرین و بهین ابدن و نبویه از قبور خود بعد از آنکه عظم و عظم شده اند
 بقدرت کامله خداوندی زنده شوند و در کوچه و بازار مآثره نمایند و یکدیگر را بشناسند
 و این علامت هم قریب بطور فرج و بروز نیز آرزوست و این علامت است
 در زمان ظهور هم در زمان رحمت واقع میشود و لیکن معلوم نیست که چه کسانی
 از مردگان زنده میشوند و کیان از زندانیان قبر بیدار میشوند و باید بهین
 بدن و جسم و نبوی بدنیا آیند بجز مشالی یا جسم تبدیلی چنانچه طایفه شایسته
 میگویند و اینکه طایفه باطنیه میگویند از زنده میشوند و بدینا خود میکنند

چون در کتب معتبره مذکور است که در روز قیامت
 همه مردگان از قبور خود برآیند و در آن روز
 هر کس را چه کرد در دنیا در آن روز
 پاداش و عقاب خواهد بود

این کتاب در بیان
 احوال و اسرار
 این عالم است
 و در بیان
 احوال و اسرار
 این عالم است
 و در بیان
 احوال و اسرار
 این عالم است

این کتاب در بیان
 احوال و اسرار
 این عالم است
 و در بیان
 احوال و اسرار
 این عالم است

نور از قلب است تا نور عالم کبیر را در عالم کبیر پدید آید و نور عالم کبیر در عالم کبیر پدید آید و نور عالم کبیر در عالم کبیر پدید آید
 نور از قلب است تا نور عالم کبیر را در عالم کبیر پدید آید و نور عالم کبیر در عالم کبیر پدید آید و نور عالم کبیر در عالم کبیر پدید آید

و بعد نیا خود می کنیم غلط است زیرا که زنده شدن مرد ما از قبور علم است ظهور نور نور
 عالمیان حضرت صاحب الزمان است و ایشان میگویند این زمان ظهور است و
 مهدی از برای خود برپا نموده اند لکن بعد از ظهور نور زنده شدن ایشان علم است
 و نخواهد بود مگر آنکه از برای رحمت باشد و در زمان رحمت هم مخصوص زنده شدن
 بایسته نایبانه دارد و بلکه باید مومن خالص و کافر خالص بیرون بیایند از قبور و زنده
 شوند و رجوع بدینا نمایند چنانچه خواهد آمد نشاء اللہ پس ایشان یا کافر مختصا
 مومن مختص و بر هر دو تقدیر ایشان و غیر ایشان از کافرن و مومنین زنده میشوند
 و هم سفول از بند کائنات و خلاصه موجودات و نور انور مجردات و روح
 اطیب مقدسات حضرت جنتی اب محمد مصطفی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم است
 که فرمودی که مرا بعد سراج برودند خطاب خطاب از حضرت رب ابر باب بمن
 که یا محمد از جمله عطا ما که تو مرحمت فرمود ایتم است که بیرون میاوردیم از صلب تو
 یا زده امام که بعد ایشان از بیطن دشمن تو فاطمه پیا شد و آخر ایشان مردی است که
 باز خواهد نمود عیسی بن مریم ع و عقب سر او داد و پر میکند زمین را از عدل و داد
 بعد از آنکه بر شده باشد از ظلم و جور پس من عرض نیاز بدرگاه بی نیاز پادشاه
 بنده نواز کردم که پروردگار این امر در چه وقت ظاهر خواهد شد خطاب خطاب
 رسید که یا محمد در وقتیکه بر طرف شود علم و ظاهر شود جهل و سوار شود قتل و کم شوند
 علما و شعرا جمعی و سوار شوند شعرا و بگردند است تو قبور را مساجد یعنی قبرستان را

نور از قلب است تا نور عالم کبیر را در عالم کبیر پدید آید و نور عالم کبیر در عالم کبیر پدید آید و نور عالم کبیر در عالم کبیر پدید آید
 نور از قلب است تا نور عالم کبیر را در عالم کبیر پدید آید و نور عالم کبیر در عالم کبیر پدید آید و نور عالم کبیر در عالم کبیر پدید آید
 نور از قلب است تا نور عالم کبیر را در عالم کبیر پدید آید و نور عالم کبیر در عالم کبیر پدید آید و نور عالم کبیر در عالم کبیر پدید آید
 نور از قلب است تا نور عالم کبیر را در عالم کبیر پدید آید و نور عالم کبیر در عالم کبیر پدید آید و نور عالم کبیر در عالم کبیر پدید آید

نور از قلب است تا نور عالم کبیر را در عالم کبیر پدید آید و نور عالم کبیر در عالم کبیر پدید آید و نور عالم کبیر در عالم کبیر پدید آید
 نور از قلب است تا نور عالم کبیر را در عالم کبیر پدید آید و نور عالم کبیر در عالم کبیر پدید آید و نور عالم کبیر در عالم کبیر پدید آید
 نور از قلب است تا نور عالم کبیر را در عالم کبیر پدید آید و نور عالم کبیر در عالم کبیر پدید آید و نور عالم کبیر در عالم کبیر پدید آید

و طرد سفیانی است چهل و یکم خروج سفیانی طغوش که از علایم همیشه است و آن ملعون
مردی است چهارشانه و بد صورت آبله رو سرکنده ازرق جسم که بندی خدا را هرگز در
مدت عمر نخس بخش خود نکرده است و که معطره و مدینه مکرم را هرگز ندیده است و هر کجا
اورامی چند پندار و عورت است و اسم بخش جنس او عثمان است و پدر او عبیده یا عبیده است
و او اند اولاد او سفیان بن حرب بن صخره پدر معاویه علیه السلام است و او را
بن حرب و سفیان بن قیس هم میگویند شاید یکی از پدران معروفه او را حرب
و یکی دیگر را قیس گویند که با هم هر دو خوانده شود و آن ملعون چهار از نیک
کتر در ماه مبارک رب از وادی بی آب و علف از طرف که معطره خروج
سیند و شاید از زمین حیل یا نجد خروج کند که واقع بین شام و که دیده است
و آن ملعون پنج شهر را متصرف شود از بلاد شام که عبارت است از دمشق و حمص
و فلسطین و اردن و فلزین و خروج او بعد از هشته بزرگی است در میان اهل شرق
و مغرب شاید مراد اهل شرق و مغرب آنکه دو باشد شرق و مغرب عالم پس
آن ملعون بیست و یک طایفه از لشکر کفر و شرک از خود را طرف مغرب و قواج
چند او را طرف مشرق میفرستد و جمعی را سمیت با بل که از ارض کوفه و بغداد است
روانه میکند بجهت نهب و قتل و غارت پس حیاتی میکند و خرابی بسیار و غلطی
بشمار میآیند و میکشند جنای اگر از سه هزار نفر را و فخر خواهند نمود با پسر از
عینه و میکشند صد نفر از اکابر بنی عباس را و ظاهر از زمان امورات بدت

و طرد سفیانی است چهل و یکم خروج سفیانی طغوش که از علایم همیشه است و آن ملعون
مردی است چهارشانه و بد صورت آبله رو سرکنده ازرق جسم که بندی خدا را هرگز در
مدت عمر نخس بخش خود نکرده است و که معطره و مدینه مکرم را هرگز ندیده است و هر کجا
اورامی چند پندار و عورت است و اسم بخش جنس او عثمان است و پدر او عبیده یا عبیده است
و او اند اولاد او سفیان بن حرب بن صخره پدر معاویه علیه السلام است و او را
بن حرب و سفیان بن قیس هم میگویند شاید یکی از پدران معروفه او را حرب
و یکی دیگر را قیس گویند که با هم هر دو خوانده شود و آن ملعون چهار از نیک
کتر در ماه مبارک رب از وادی بی آب و علف از طرف که معطره خروج
سیند و شاید از زمین حیل یا نجد خروج کند که واقع بین شام و که دیده است
و آن ملعون پنج شهر را متصرف شود از بلاد شام که عبارت است از دمشق و حمص
و فلسطین و اردن و فلزین و خروج او بعد از هشته بزرگی است در میان اهل شرق
و مغرب شاید مراد اهل شرق و مغرب آنکه دو باشد شرق و مغرب عالم پس
آن ملعون بیست و یک طایفه از لشکر کفر و شرک از خود را طرف مغرب و قواج
چند او را طرف مشرق میفرستد و جمعی را سمیت با بل که از ارض کوفه و بغداد است
روانه میکند بجهت نهب و قتل و غارت پس حیاتی میکند و خرابی بسیار و غلطی
بشمار میآیند و میکشند جنای اگر از سه هزار نفر را و فخر خواهند نمود با پسر از
عینه و میکشند صد نفر از اکابر بنی عباس را و ظاهر از زمان امورات بدت

و طرد سفیانی است چهل و یکم خروج سفیانی طغوش که از علایم همیشه است و آن ملعون
مردی است چهارشانه و بد صورت آبله رو سرکنده ازرق جسم که بندی خدا را هرگز در
مدت عمر نخس بخش خود نکرده است و که معطره و مدینه مکرم را هرگز ندیده است و هر کجا
اورامی چند پندار و عورت است و اسم بخش جنس او عثمان است و پدر او عبیده یا عبیده است
و او اند اولاد او سفیان بن حرب بن صخره پدر معاویه علیه السلام است و او را
بن حرب و سفیان بن قیس هم میگویند شاید یکی از پدران معروفه او را حرب
و یکی دیگر را قیس گویند که با هم هر دو خوانده شود و آن ملعون چهار از نیک
کتر در ماه مبارک رب از وادی بی آب و علف از طرف که معطره خروج
سیند و شاید از زمین حیل یا نجد خروج کند که واقع بین شام و که دیده است
و آن ملعون پنج شهر را متصرف شود از بلاد شام که عبارت است از دمشق و حمص
و فلسطین و اردن و فلزین و خروج او بعد از هشته بزرگی است در میان اهل شرق
و مغرب شاید مراد اهل شرق و مغرب آنکه دو باشد شرق و مغرب عالم پس
آن ملعون بیست و یک طایفه از لشکر کفر و شرک از خود را طرف مغرب و قواج
چند او را طرف مشرق میفرستد و جمعی را سمیت با بل که از ارض کوفه و بغداد است
روانه میکند بجهت نهب و قتل و غارت پس حیاتی میکند و خرابی بسیار و غلطی
بشمار میآیند و میکشند جنای اگر از سه هزار نفر را و فخر خواهند نمود با پسر از
عینه و میکشند صد نفر از اکابر بنی عباس را و ظاهر از زمان امورات بدت

اینست که عاقبت پیوسته
بسیار بودی خودی و بی خودی
اینست که عاقبت پیوسته
بسیار بودی خودی و بی خودی

بدست بنی عباس باشد و بعد از آن می آید بطرف بخت شرف و کوفه خرابی پس
بسمت کوفه و بخت و اطراف و جوانی و میکند مردم آکنده را بخت و خارش
نیاید بعد از آن یک خنده شکر و متوجه بجانب شام میشوند و در میان راه شکر قائم نمیشود
سیرند و عاقبت و منوبات و خنایم ایشان از آنجا میگیرند و بهمانجا میروند و آنجا
و یک خنده از شکر کفر اثر او میرود و در جانب مدینه در قفا الله شرف زیارتها و در طرف
مدت بتدریج مدینه مشرف را تا راج و عاقبت نیاید و خرابی بسیار میسازند پس از آنجا
بعد از خرابی و جنب و قتل و نسبت که معطر خواهند نمود و چون برسد که زمینی است
تر و یک پدیده که کوههای اطراف او را ضحجان میگویند میرسد و در شب در آنجا
در یک نیمه اند که روز او برود که ناگاه ملکی را خداوند عالمیان میفرستد که فریاد میکند
که ای زمین اینها همین را بخود فرود بر پس بد آن جمع آنها را که عدد ایشان بیصده هزار نفر
میرسد با اسباب و اسلحه و اسبان و آنچه با ایشانست فرود میرد مکر و نفره از قسطنطنیه
جینی باقی میماند که ملکی دوی ایشانرا بعبت میزند که یکی از آنها را بشیر و دیگر را نذر میگویند
پس آن ملک بشیر میگوید که برو بگو و قائم آل محمد را بشارت ببلاکت این لشکر بید و بنذر میگوید
بروشام و خبر سفیانی ملعون بده و او را تبرسان پس بشیر و نذر بشارت و نذارت خود را
خود را بحضرت قائم هم ووشام میرساند پس سفیانی ضیث از شام متوجه کوفه میشود و در آنجا
نزول میاید و منادی و ندا میدهد که هر آن کسی که سر یک نفر شیعه علی ابن ابی طالب است
پاورد هزار درهم بگیرد که پول طال که مسکون بشک پادشاه دین پناه این عصر تا در این

اینست که عاقبت پیوسته
بسیار بودی خودی و بی خودی
اینست که عاقبت پیوسته
بسیار بودی خودی و بی خودی

اینست که عاقبت پیوسته
بسیار بودی خودی و بی خودی
اینست که عاقبت پیوسته
بسیار بودی خودی و بی خودی

کلیه دنیا را در آن روز می بیند و هر کس در آن روز بی ایمان باشد او را در آتش می افکند
 و در آن روز با هر کس که در آن روز ایمان داشته باشد او را در بهشت می افکند

شاه قاجار چهل و پنج اشرف دوازده سجده نمود با شد پس مردم بی دین بی باک
 ناپاک که نطفه شان مصلحت دارد بجهت طمع ذخایر دنیای دینه و اغراض باطله نفسیه
 شهوانیه و بغض و عنادت و دشمنی یکدیگر را بدست آن ملعون میدهند حتی آنکه همبها
 در حق تمسایه بگویند این از آنهاست و کردن او را بزنند و هزار در هم بگیرند و
 دیگری باز بگویند این از آنهاست و کردن او را بزنند و هزار در هم بگیرند و بگذارد و صناد
 ال محمد صلی الله علیه و اله و سلم فرمود که غرازان شیعه در آن زمان خیزندگان
 زنا باشند و امرا سنیانی جهت همه حرامزادان باشند و از صاحب برقع شیعیان با
 آزار ما برسد و آن ملعون حرامزاده شخصی است که در میان شیعیان مابوده است و همه
 ایشان را شناخته است و خود را از ایشان با ایشان می نوده است در آن روز او برقع بیرون
 خود پندارد که مردم را بشناسد کسی او را نشناسد و آن ملعون در نزد سنیانی حرامزاده
 باشد و مردم را بگیرد و دهد و کشتن حضرت قائم را برای اهل باطن سوار شده باشد
 و داخل کوفه شود و سنیانی ملعون بگیرند و شام پس آنحضرت شکری تعیین فرماید و در
 شام بر سر او فرستند و با او جنگ نمایند تا آنکه آن ملعون مغلوب و دستگیر شود و او را
 در بر حضرت اعدای سر بریزند و عالم از آلودگیش گشت و نجاست و نجاست
 آن ملعون پاک نمایند و مدت سلطنت آن حرامزاده با این همه مفساد که در دنیا
 او ظاهر میشود هشت ماه بمر خواهد بود و زوال دولت آن ناپاک موقوف بظهور
 نور موفور است و آن سرور است و بعنوم اذاجا و این از همین الباطل ان الباطل کان

با طعن و با صحنه از آن بپایان
 در وقت غیبت در میان مردم
 در وقت ظهور در میان مردم

کاظم صفت بند
 و او صفت بند
 در وقت ظهور در میان مردم
 در وقت غیبت در میان مردم

در وقت ظهور در میان مردم
 در وقت غیبت در میان مردم

بعضی از اینها را در این کتاب مذکور است و در بعضی دیگر در کتاب دیگر مذکور است و در بعضی دیگر در کتاب دیگر مذکور است

کان زهوا فاقاب درخشان که عالم را بنور جمال خود منور نمود خاشاک و شب پرگان
مخفی و بر طرف و پنهان خواهند شد و انحصار با و ندارد و جمع سلاطین و امرا و پادشاهان
و خواقین روی زمین بهین احوال خواهد بود الا آنکه بقاعده الاقرب فالاقرب همه
مغلوب و منکوب و محذول خواهند شد مگر کسی را که خود آنحضرت مخلص خلعت بملکوت
و ریاست و امارت و سلطنت و جنانی فرماید بجهت زیادتی عدالت و رحمت
و بافت او با علم و عبادت باینندگان خدا که او فایز بدرجات قصوی و مراتب
علیا و فرما نرمانی آخرت و دنیا خواهد شد و از برکت عمل و علم و عدالت سلطنت
دنيا و آخرت خواهد رسید و الصا در تفسیر آیه مبارکه یا ایها الذین آمنوا اولئک
بما نزلنا من عندنا منکم قبل ان نظلمس و جوفا فرود شام علی اذربایجان در کتاب
غیبت نعمانی روایت نموده است از ابی مقدم از جابر بن زید جعفی از مولانا ابی
محمد بن علی الباقری که آنجناب فرمود کلامیکه حاصل مضمون در شرحش این است
که ایچا بر زمین را بگیرد دست و پا حرکت ندهد تا آنکه به پستی علمای ماتی را که ذکر
میایم از برای تو اگر کحل در آنها بگویی اول زانها اختلاف نمودن بنی فلان است
و لغل مراد بنی عباس است و لاکن نمی بینم که تو درک او را بنامی ولیکن خبر بدیجاست
که بعد از من است که منادی ندانند از آسمان و شریادی از جانب و مشورتی
بیرسد و قریه در شام برین فرود میرود که اسم او جاپه است و طایفه در طرف است
سجد و مشق ساقط میشوند و خارج میشوند جمعی از سردن روندگان از طرف

و در بعضی دیگر در کتاب دیگر مذکور است و در بعضی دیگر در کتاب دیگر مذکور است و در بعضی دیگر در کتاب دیگر مذکور است

بعضی از اینها را در این کتاب مذکور است و در بعضی دیگر در کتاب دیگر مذکور است و در بعضی دیگر در کتاب دیگر مذکور است

کلیه اینها را در هر روز بخورد و در هر روز یک بار در آب حل کرده بخورد و در هر روز یک بار در آب حل کرده بخورد و در هر روز یک بار در آب حل کرده بخورد

تو ک و صفت ایشان میروند هر چه در دم یعنی باطل نیست ترین روحیان و در میان
برادران ترک تا آنکه نازل شوند در جزیره و روی سپاه و در پیرون و در مکان
تا آنکه منزل در طه که مکانی میانه شام و مصر است تا چند پس در ایصال چکا بر چکا
پیار شود از هر طرف خاصه از طرف مغرب پس اول زمین مغرب زمین است
پس محلف میشوند بر سه رایت و علامت اول رایت صهب است که رایتی است
از سرخی سفیدی میزنند یا از سفیدی بسرخ مایل است دو تیم رایت است
که مختلف اکنون است که رنگهای مختلف دارد تیم رایت سفیانی است پس طاقا
میکنند سفیانی با رایت بقیع و با هم جنگ خواهند نمود تا آنکه سفیانی اودامی
با کسانیکه با او میباشند پس سفیانی با رایت صهب جنگ میکنند و هزار
تغیر میسرمانند پس همت خود را میکارند که بطرف عراق توجه نماید و میان بد تا آنکه
میکنند و شکر او بفرقیسا که بلدی است نزدیک بغرات و جنگی در او واقع میشود
که صد هزار نفر در او کشته میگردند از چهارین پس سفیانی لشکری میفرستند بجا است
کو که عدد ایشان به هشتاد هزار نفر خواهد رسید پس از ایشان میرسد باهل
کو که از قتل کشیدن و در کردن و اسیر نمودن بسیاری و درین هنگام علامات
و رایات چند از طرف خراسان خواهد رسید که منزلهما را طلی همانند بعثت تمام
و با ایشان میباشد چند نفر از اصحاب حضرت قائم عم و پرون خواهد آمدند
مردی از دوستان اهل کوفه با چندی از ضعفا و امیر لشکر سفیانی او را خواهد

اینها را در هر روز بخورد و در هر روز یک بار در آب حل کرده بخورد و در هر روز یک بار در آب حل کرده بخورد و در هر روز یک بار در آب حل کرده بخورد

کلیه اینها را در هر روز بخورد و در هر روز یک بار در آب حل کرده بخورد و در هر روز یک بار در آب حل کرده بخورد و در هر روز یک بار در آب حل کرده بخورد

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

و اما ابراهيم و صفوة از محمد صلی الله علیه و آله همین که بیک جهت من بگرد کتاب خدا
تس من اولتیرین مردم کتاب خدا آگاه باشه بیک جهت بگرد من پشت حضرت
رسول خدا تس من اولتیرین پشت رسول خدا تس قسم میدهم بچنان کسی را که بود
امروز از من فریاد مرا برآید برساند حاضر از شما بنامت و سوال میکنم از شما بخوا
در رسول تو بحق خودم بر شایع است بجزت رسول که برآید عاشر نماید ما را منع
کنید ما را از کسانی که بر ما ظلم می کنند و ما را از خانهای خودمان بیرون بنایند یعنی
بر ما روا میدارند و ما را از حق خود دفع میزند و اهل باطل را بر ما زیاد می دهند
اللهم ما محذول نماید و نصرت و یاری ما را کنید خدا شایاری و نصرت
نماید تس جمع میفرماید خدا صاحب او ما از برای او که مسجد ایشان دین در نظر
میباشد و جمع میفرماید خدا ایشان را از برای آنحضرت از غیر مسیحا و مثل سعید بن
ابراهیم مشرقه در اول تابستان چنانچه خداوند تبارک و تعالی میفرماید ایما
مگو تو ایات بکم اللہ ان اللہ علی کل شیء قدیر تس یا او سجت نماید در میان
رکن و مقام و با او عهدی میباشد از جناب رسول خدا ص که ایش پسرند او را فرزند
از پدران خود تس از آنکه گذشت از اجبار و آنچه میاید از آثار و آورده از آنکه ظلم
علیهم السلام اللہ الملک یفتقر چنین معلوم میشود که آوات حضرت قائم عجل الله
فرجه مختلف خواهد بود در زمان ظهور خود در او اول و اوسط و او آخر او در اول
امر جنگها با مردم خواهد کرد و شکست آنها خواهد داد و شکست خورد خواهد داد از آنکه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

و این از علامات خیمت است که همیشه باید خروج کند و فتنه و فساد بجهت ابتلاء و امتحان
 عباد در عالم کون و فساد بنیاد نماید و در حال صیغه مبالغه است از آن جهت که معنی
 پوشانیدن حق باطل است و معنی خنده و مکر و حیل نیز آمده است که همان معنی
 اولی باشد و آن ملعون اول ادعای نبوت و آن خسته ادعای ربوبیت
 و الوهیت خواهد نمود که خاک ناپاک بدمان بی باک او باد و اخبار خا
 و عاتق در تبارزه تولد او اختلاف دارد بعضی دلالت بر این دارد که او را از زمان
 آدم و بعد بود و بعضی دیگر دلالت دارد که در زمان حضرت رسول شتند شد با
 بود و حرف میزد و از عبد الله ابن عمرین خطاب مرویست که روزی حضرت رسول
 بعد از اداء نسیه صبح با جمعی از اصحاب بخانه از خانه های مدینه تشریف بر
 برد و در خانه دوازده ناکاه پیره زنی بیرون آمد حضرت رسول اذن دخول از او
 طلبید و داخل خانه شد و ماهم در خدمت آنحضرت بودیم ناگاه دیدیم مردی در
 بود که سر خود را بقطیف پیچیده بود و خود بخود حرف میزد و بدن او شل و کله
 و نجاسات بود و هرزه چندی گفت پس حضرت رسول مع او را بجله شهادتین فرمود
 او قبول نکرد و عرض کرد که تو از من نبوت منرا دار و ترستی من رسول خدا
 چنانچه حضرت رسول روی مبارک خود را از او گردانیده بیرون تشریف آورد
 روز دوم باز بهمان خانه تشریف برد ناگاه دیدیم که آن ملعون بر سر درختی رفته بود
 و هرزگی می نمود چون حضرت رسول داخل خانه شد آن پیره زن که ما در او بود

این است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

این است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

این است که در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است و در این کتاب مذکور است

و در خیزد بگردان دست که آن مرغ اورا برده در جزیره که در طرف زیر زمین چاقو فرود
بود در اصفهان یا اصفهان یا بختان صبر نمود و در غل و زنجیر است تا زانکه
شیت الهی بر خروج او فرود کرد و بجهت امتحان و ابتلا بر مردمان و سایر
مصالح و اسرار و حکمتی که خدا میداند ظاهر شود و آن مفاسد مکتوبه مکتوبه محض
از او بظهور برسد آن ملعون خلقی عجیب و غریب غریب دارد اما صفت
خرد جالب است چنانچه از بعضی اخبار بعضی علماء چهار اشیا طایفه خردترین
خرمای عالمیان است خرمی که بر این خرموار است و او بسیار بزرگ است تجرد
مسافت میان دو گوش او یک میل راه فاصله است و برنگ پلنگ است
بدن او یک خال سفید و یک خال سیاه و بسیار خوشترنگ و خوش راه
و شدگام و میان هر گام او که برسد از دشت فرخ است در زمین و زمین در زیر
پای او پیچیده میشود و از نهرها رود و خاها و دریاها عبور می کند و از سبایانها گونا
گوناگون و قریب میکند و مردم در عقب سر او می افتد و بسیار باورند
بجهت شادی و تیزی راه او و اما صفت خلقت خود و حال ملعون
کمانی بعضی از اخبار این است که یک چشم او مالیده شده است و چشم چپ او
در میان پیشانی او واقع شده است و میدرخشد مثل درخشدن شامه چشم

و در خیزد بگردان دست که آن مرغ اورا برده در جزیره که در طرف زیر زمین چاقو فرود
بود در اصفهان یا اصفهان یا بختان صبر نمود و در غل و زنجیر است تا زانکه
شیت الهی بر خروج او فرود کرد و بجهت امتحان و ابتلا بر مردمان و سایر
مصالح و اسرار و حکمتی که خدا میداند ظاهر شود و آن مفاسد مکتوبه مکتوبه محض
از او بظهور برسد آن ملعون خلقی عجیب و غریب غریب دارد اما صفت
خرد جالب است چنانچه از بعضی اخبار بعضی علماء چهار اشیا طایفه خردترین
خرمای عالمیان است خرمی که بر این خرموار است و او بسیار بزرگ است تجرد
مسافت میان دو گوش او یک میل راه فاصله است و برنگ پلنگ است
بدن او یک خال سفید و یک خال سیاه و بسیار خوشترنگ و خوش راه
و شدگام و میان هر گام او که برسد از دشت فرخ است در زمین و زمین در زیر
پای او پیچیده میشود و از نهرها رود و خاها و دریاها عبور می کند و از سبایانها گونا
گوناگون و قریب میکند و مردم در عقب سر او می افتد و بسیار باورند
بجهت شادی و تیزی راه او و اما صفت خلقت خود و حال ملعون
کمانی بعضی از اخبار این است که یک چشم او مالیده شده است و چشم چپ او
در میان پیشانی او واقع شده است و میدرخشد مثل درخشدن شامه چشم

حضرت رسول ام فرمود بعلی که مشکل شکل مرغ بزرگی شده بود و فرمود که این
ملعون را بردار و بپوشان که ناموری برسان تا زمان خروج او که او را صلت داده اند
و در خیزد بگردان دست که آن مرغ اورا برده در جزیره که در طرف زیر زمین چاقو فرود
بود در اصفهان یا اصفهان یا بختان صبر نمود و در غل و زنجیر است تا زانکه
شیت الهی بر خروج او فرود کرد و بجهت امتحان و ابتلا بر مردمان و سایر
مصالح و اسرار و حکمتی که خدا میداند ظاهر شود و آن مفاسد مکتوبه مکتوبه محض
از او بظهور برسد آن ملعون خلقی عجیب و غریب غریب دارد اما صفت
خرد جالب است چنانچه از بعضی اخبار بعضی علماء چهار اشیا طایفه خردترین
خرمای عالمیان است خرمی که بر این خرموار است و او بسیار بزرگ است تجرد
مسافت میان دو گوش او یک میل راه فاصله است و برنگ پلنگ است
بدن او یک خال سفید و یک خال سیاه و بسیار خوشترنگ و خوش راه
و شدگام و میان هر گام او که برسد از دشت فرخ است در زمین و زمین در زیر
پای او پیچیده میشود و از نهرها رود و خاها و دریاها عبور می کند و از سبایانها گونا
گوناگون و قریب میکند و مردم در عقب سر او می افتد و بسیار باورند
بجهت شادی و تیزی راه او و اما صفت خلقت خود و حال ملعون
کمانی بعضی از اخبار این است که یک چشم او مالیده شده است و چشم چپ او
در میان پیشانی او واقع شده است و میدرخشد مثل درخشدن شامه چشم

و در خیزد بگردان دست که آن مرغ اورا برده در جزیره که در طرف زیر زمین چاقو فرود
بود در اصفهان یا اصفهان یا بختان صبر نمود و در غل و زنجیر است تا زانکه
شیت الهی بر خروج او فرود کرد و بجهت امتحان و ابتلا بر مردمان و سایر
مصالح و اسرار و حکمتی که خدا میداند ظاهر شود و آن مفاسد مکتوبه مکتوبه محض
از او بظهور برسد آن ملعون خلقی عجیب و غریب غریب دارد اما صفت
خرد جالب است چنانچه از بعضی اخبار بعضی علماء چهار اشیا طایفه خردترین
خرمای عالمیان است خرمی که بر این خرموار است و او بسیار بزرگ است تجرد
مسافت میان دو گوش او یک میل راه فاصله است و برنگ پلنگ است
بدن او یک خال سفید و یک خال سیاه و بسیار خوشترنگ و خوش راه
و شدگام و میان هر گام او که برسد از دشت فرخ است در زمین و زمین در زیر
پای او پیچیده میشود و از نهرها رود و خاها و دریاها عبور می کند و از سبایانها گونا
گوناگون و قریب میکند و مردم در عقب سر او می افتد و بسیار باورند
بجهت شادی و تیزی راه او و اما صفت خلقت خود و حال ملعون
کمانی بعضی از اخبار این است که یک چشم او مالیده شده است و چشم چپ او
در میان پیشانی او واقع شده است و میدرخشد مثل درخشدن شامه چشم

بنازه صافی در رسم با طرز کمال با نیکو باطنی از او یاد آید
از آنکه با نیکو باطنی از او یاد آید
بنازه صافی در رسم با طرز کمال با نیکو باطنی از او یاد آید

سبب در میان او پارچه خونی واقع است که گویا مخلوط خون شده است و در میان
خون و چشم او نوشته شده است بحد جلی ایس من رفته اند یعنی که از رحمت
الهی مایوس است و در جزدیکر نوشته است هذاکا فرغنا و هر کس از زن
و مرد و غلامی این فرشته را میتوان بخواند و بدن او بزرگ و شومند است
که دیدن او محل تعب عاتق خلق است با شکل عجیب و زردت غریب و اطوار
و کفها و رخسار عوام فسرپ و آن ملعون ساحر ما هرست که سحر و میرود
بدربابا و زمین و چشم مردمان بیاید که سیر نماید با او آفتاب و در مشرفی
او کوه سیاه و در ریش سر او کوه سفید نمایان میشود و چنین نماید که کوه نماند
و حال آنکه مثل سراب است چون نزدیک میروی چیزی نیست و بجز چشم مردمان
نیاید که بهشت و دوزخ همراه او است از آتش و قصور و انهار و اطیبار عالی و
الاشجار و حال آنکه اصل ندارند و آن ملعون با آن خردش خودش و کوههای بیابان
و بهشت و دوزخ و جان همه اطراف جهان را سیر نماید و قدم نامساکی
او بر رویا و هند که میرسد آب او فرو میرود و خشک میشود که تا روز قیامت
آبی نخواهد دید و کوهها و صحرا و اما و کنارهها را و قریه را اگر دشمنیکند و فریاد
بکنند که اهل مشرق و مغرب و جن و انس خواهند شنید و با او از بلند که خاک
ما پاک در میان او با و فریاد میکند او بیانی انا الذی خلق فتوی انا الذی
قدر جمدی انا ربکم الاعلی یعنی ایدو شان من منم آنقدرانی که خلق نمودم بکنند

از آنکه با نیکو باطنی از او یاد آید
بنازه صافی در رسم با طرز کمال با نیکو باطنی از او یاد آید
از آنکه با نیکو باطنی از او یاد آید
بنازه صافی در رسم با طرز کمال با نیکو باطنی از او یاد آید
از آنکه با نیکو باطنی از او یاد آید
بنازه صافی در رسم با طرز کمال با نیکو باطنی از او یاد آید
از آنکه با نیکو باطنی از او یاد آید
بنازه صافی در رسم با طرز کمال با نیکو باطنی از او یاد آید

بنازه صافی در رسم با طرز کمال با نیکو باطنی از او یاد آید
از آنکه با نیکو باطنی از او یاد آید
بنازه صافی در رسم با طرز کمال با نیکو باطنی از او یاد آید

بیت عالیست و بیست و یکمین
بیت عالیست و بیست و یکمین
بیت عالیست و بیست و یکمین
بیت عالیست و بیست و یکمین

نمودم بندگان را و اعضا و اجزای ایشان را تسویه کردم منم خدا یکی که تقدیر را موعود
نمودم پس هدایت کردم ایشان را بر راه راست منم پروردگار بلند مرتبه شما و پروردگار
که این حرامزاده ازل و ابد کورا عورتی ناپاک بی باک سخاوت جبار کذاب خدا
نپاشد بلکه بنده ضعیف خفیف کثیف علیل محض موار خداست که کورا از آزادگان
کذب او عار است و آنروز باز از شیطان و کافران و فاسقان و فاجران
و منافقان و ساحران و کاهنان و مردمان پیدین و ایمان در رواج
و در روش است و شیطان احوان و انصار و اتباع خود را از جن و انس شایطین
متمرده و غیر هم را جمع آوری نموده بر اطراف او درآمده رقصی نمایند و با
سازنا و سرنا و بریطها و زنگهای شیطانت را بنجات در آورده مردم را با او
و خود مشغول نماید و خرد را در نظر آن ضعیف العقول و سفاهت چنان زیست دهد
که جلوه او در انتظار بسیار بزرگ و با آثار عظمت و شکوه باشد و آن ملعون
مکار بسحر چنان دامنا بد که کوفی از هر مویش چانه و چنگ بر مثلت و بم
کشیده آهنگ کوپا از هر تار موی خرد و نغمه و آهنگ و سرودی و نوای
ساز و سرنا و بریط بر آید که هر کس بنوای خوش صد و دلربای آوای او بر باید
نغز با الله من شرد در آخر الزمان که آن صدا موجب حیرت و تعجب خلق روزگار
شود بطریق دیگر مروی است که روزی حضرت رسول مابهری که در دو فرسخی سینه
بود رسید فرمود ولادت و جمال بد فعال درین ده خواهد بود و در نزد بعضی نام

بیت عالیست و بیست و یکمین
بیت عالیست و بیست و یکمین
بیت عالیست و بیست و یکمین
بیت عالیست و بیست و یکمین

بیت عالیست و بیست و یکمین
بیت عالیست و بیست و یکمین
بیت عالیست و بیست و یکمین
بیت عالیست و بیست و یکمین